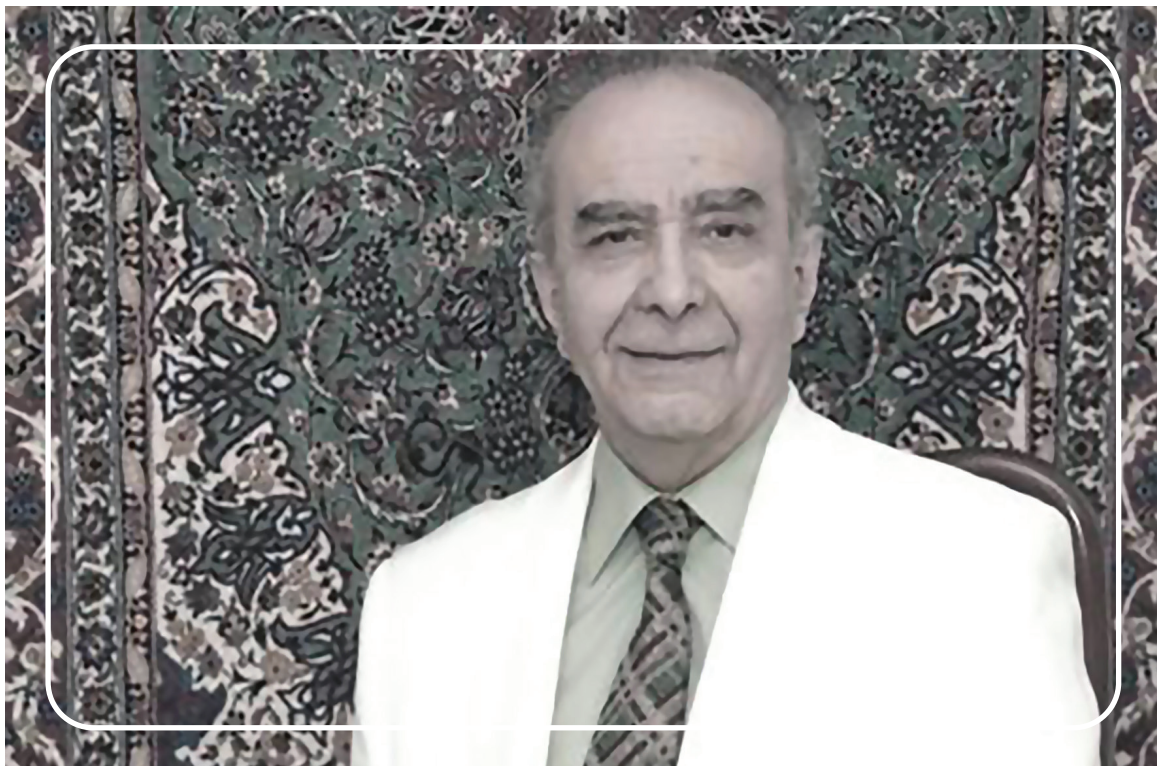




گفت‌وگوی اختصاصی با استاد دکتر محمد استعلامی



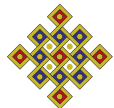
دکتر محمد استعلامی (زاده‌ی ۱۳۱۵، در اراک)، ادیب، پژوهشگر و از حافظ شناسان نامدار کشور است. او تا ۱۸ سالگی در زادگاه خود به مدرسه رفت و سال آخر دبیرستان را در تهران گذراند. سال ۱۳۳۴ رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی را به‌عنوان رشته‌ی تحصیلی خود در دانشگاه انتخاب کرد و در کنار آن، رشته‌ی علوم تربیتی را نیز در دانشسرای عالی آموخت. در سال ۱۳۳۷ مقطع کارشناسی خود را به پایان رسانید و در سال ۱۳۴۵ موفق به دانش‌آموختگی از مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، در دانشگاه تهران شد.

دکتر استعلامی، تدریس در سطح دانشگاه را از سال ۱۳۴۳، دو سال پیش از دریافت درجه‌ی دکتری، در دانشگاه تهران آغاز کرد و از مهر ۱۳۴۶ تا خرداد ۱۳۵۷، در دانشسرای عالی و دانشگاه تربیت معلم، به تدریس مشغول بود و مراتب استادیاری، دانشیاری و استادی را در همان جا احراز کرد. او پس از پایان تحصیل، هم‌زمان با تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی، در سال ۱۳۴۶ از نخستین کسانی بود که در آن عهده‌دار مسئولیت شد.

دکتر استعلامی در دهه‌ی ۴۰، در پربارترین سال‌های تدریس استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در دانشگاه تهران، از نزدیک‌ترین شاگردان او و در کار نقد و تصحیح دیوان کبیر شمس (از جلد هفتم تا پایان کار)، دستیار استاد بود.

بخشی از عمر پربار ایشان نیز با دانشجویانی از سرزمین‌های دیگر گذشته است؛ دکتر استعلامی دوره‌های مطالعاتی گوناگونی را در دانشگاه‌های هند، کانادا و آمریکا گذرانده و هم‌اکنون در کانادا اقامت دارد.

از ایشان آثار ارزشمند بسیاری منتشر شده است که در مجموع، به ۲۷ جلد کتاب و حدود ۱۰۰ مقاله و مصاحبه می‌رسد. در این میان، در پیوند با حافظ، دو کتاب گرانبهای **درس حافظ** و **حافظ به‌گفته‌ی حافظ**؛ **یک شناخت منطقی** هم‌اره مورد اقبال حافظ پژوهان بسیاری قرار گرفته است.



در آستانه‌ی هشتاد و چهار سالگی استاد، نشریه‌ی آینه‌دار جمال گفت‌وگویی اختصاصی صورت داده است که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:

۱. حضرت عالی با کدامیک از محورهای اندیشه‌ی حافظ، بیشتر مأنوس هستید و یا تلاش می‌کنید که در زندگیتان همواره در نظر داشته باشید؟

شعر حافظ سه زمینه‌ی موضوعی و به بیان دیگر، سه حال و هوای متفاوت دارد: شعر عاشقانه، شعر عارفانه و قسمت عمده‌ی کلام حافظ که مقابله‌ی او با همه‌ی ریاکاران زمانه است و آن را باید شعر زندانه‌ی حافظ گفت. من کلمه‌ی محور را برای این تقسیم‌بندی مناسب نمی‌بینم و اگر شما از آن معنایی جز این سه حال و هوا در ذهن دارید، باید در فرصت دیگری به آن معنای محور برگردیم و من جواب مناسب آن را بدهم.

برای اینکه این سه حال و هوا را بهتر درک کنیم، پاسخ به این سؤال را باید بیش‌تر بشکافیم: دیوان موجود، کمتر از پانصد غزل دارد و آنچه در پی این پانصد غزل آمده، بیش‌تر آن از حافظ نیست و اگر در شناخت حافظ آن قسمت را کنار بگذاریم، به درک منطقی از حافظ آسیبی نمی‌زند. در کتاب *درس حافظ / نقد و شرح غزل‌های حافظ* (هفت چاپ انتشارات سخن)، من بر این حال و هوای متفاوت تکیه کرده‌ام، اما باز کمتر غزلی هست که در تمام ابیات آن یکی از این سه حال و هوا ثابت مانده باشد. دلیل آن هم این است که حافظ پایبند مناسبت الفاظ در یک بیت بوده و شعرهای خود را مکرر می‌خوانده و حک و اصلاح می‌کرده است. می‌دانید که نسخه‌ی دیوانی از زمان او و به خط او هم نداریم و آنچه پس از او به دست ناسخان رسیده، اوراقی بوده است که هیچ تدوین و تنظیمی از خود او در آن نبوده است. ناسخان هم وراقان بازار کتاب بوده و کتابی را برای فروش تحریر و چه بسا که در حد فهم خودشان تصحیف هم در آن می‌کرده‌اند. مقدمه‌ی مشهور به «مقدمه‌ی محمد گلندام» هم، دیری پس از حافظ بر دیوان او افزوده شده و محتوای آن و خود محمد گلندام هم به عنوان یک سند اعتباری ندارد. و در واقع درست نمی‌دانیم محمد گلندام کیست؟ تا به او تکیه کنیم.

۲. بارزترین ویژگی حافظ را چه می‌دانید؟

حافظ دیری در مدرسه‌های علوم دینی و در کنار اهل مدرسه بوده و با هشیاری، همان زمینه‌ها را بهتر از علمای اهل مدرسه آموخته و در کار آن‌ها راهی به معرفت عالم معنا ندیده است. بعد سری به خانقاه‌های صوفیان زده و

دیری هم با آن‌ها همنشین بوده و در دکان آن‌ها، خاصه در شیراز قرن هشتم، جز زهد ریایی و نگاه به عیب دیگران و دروغ و فریب متاعی نیافته است:

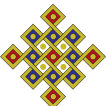
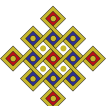
در میخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقه نگشود
گرت باور بود ورنه، سخن این بود و ما گفتیم
بارزترین ویژگی حافظ پس از ترک مدرسه و نومیدی از خانقاه آغاز می‌شود که او در ذهن خود یک اسطوره می‌سازد و تعبیر «پیرمغان» را برای او به کار می‌برد و این پیر او را در شیراز قرن هشتم در هیچ کتابی و در هیچ یک از محله‌های شیراز پیدا نمی‌کنید. پیرمغان و پیر میخانه و پیر می فروش و خضر راه و طایر خجسته و ادیب عشق، تعبیرهایی ست برای آن کسی که حافظ مثل دیوژن Diogenes، روز روشن برای یافتن او چراغ برگرفته و او را نیافته است:
شهر خالی ست ز عَشَّاق، بود کز طرفی
مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟

نه! که همه‌ی علمای مدرسه و پیران خانقاه و کارگزاران شهر و فرمانروایان ولایت و کلانترهای محله‌ها در پی سود و زیان خویش‌اند و «مردی نیست که از خویش برون آید!» و بارزترین ویژگی حافظ همین است که کوس رسوایی همه‌ی آن‌ها را چنان بر سر بازار تاریخ کوفته است که هنوز بازتاب آن به گوش ما می‌رسد و در شرایط مشابه آن روزگار هم، انگار که حافظ از زبان ما حرف می‌زند.

۳. به نظر حضرت عالی کاربرت کدام رهنمودهای اشعار حافظ در زندگی انسان‌های معاصر بیش‌تر اهمیت دارد؟

مثل اینکه داریم سربه سر حافظ می‌گذاریم. او کی گفته است که برای مردم قرن بیست و یکم رهنمود زندگی نوشته است؟ اگر ما او را سرمشق آزادی می‌دانیم، دریافتی است که از تربیت درست خود داریم. او فقط ما را آگاه می‌کند که چشم و گوش خود را باز نگه داریم. آن وقت همان چشم و گوش باز، به ما رهنمود می‌دهد که از فریب اهل ظاهر دور بمانیم و اگر راه رفته را درست نیافتیم، برگردیم. سرای مغان و کوی می‌فروشان و میخانه و میکده در بسیاری از کاربردهای حافظ آن خلوتی است که حافظ با خود دارد و در آن، همان نایافتنی خود را می‌بیند. یعنی پیر مغان که گفتم سراغ او را در شیراز قرن هشتم و در هیچ کتابی پیدا نمی‌کنید، در سینه‌ی حافظ است و به زبان ساده‌تر، همان حافظ بریده از مدرسه و خانقاه است. این حافظ است که با طنزی دلیرانه می‌تواند بگوید:

ترسم که روز حشر، عنان بر عنان روند
تسبیح شیخ و خرقره‌ی رند شراب خوار!





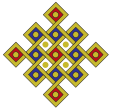
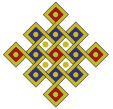
۴. برخورد محافل ادبی و دانشگاه‌ها را با دیوان حافظ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر کار ما شناخت درست از حافظ است، این به محفل یا دانشگاه خاصی ربط نمی‌یابد. یک امر شخصی است که از صدرنشینان محافل ادبی و استادان دانشگاه‌ها، کدامیک در پی آن شناخت درست رفته‌اند؟ داوری روی محافل ادبی این روزگار مشکل است. گمان نمی‌کنم در ایران، آن دیدارهای خانگی معدل شیرازی هرگز تکرار شده باشد! من هم بیش از چهل سال است که بیش‌تر بیرون از وطن زندگی می‌کنم و درست نمی‌دانم که در تهران یا در شیراز شما چه کسانی و در چه حال و هوایی دور هم می‌نشینند و از حافظ حرف می‌زنند؟ در دانشگاه‌های ایران هم تجربه‌ی من با همان سال‌های دور ربط می‌یابد. از نادره‌ی روزگار بدیع الزمان فروزانفر، در هر زمینه‌ای که پرسید، یک دنیا حرف دارم. در هشت سال آخر زندگی او به دستگیری او در آخرین قسمت‌های کار دیوان شمس مفتخر بودم و با او رساله‌ی دکتری گذرانده بودم و در خلال همان سال‌ها، مکرر پیش می‌آمد که در یک مناسبت خاص درک عمیق او را از حافظ، در همان پایه‌ای می‌دیدم که او را در شناخت مولانا جلال‌الدین بی‌مانند یافته بودم. پس از او، اگر از حافظ‌شناس معتبری باید یاد کرد، منوچهر مرتضوی، افتخار دانشگاه آذربایجان است؛ اما آنچه در شناخت حافظ از او داریم از دانشگاه نبود، مرتضوی را باید ستود. به تقریب از همان نسل، راهگشایی استاد زرین‌کوب را هم باید با حرمت و ستایش یاد کرد. من در روزهایی که حافظ به گفته‌ی حافظ، یک شناخت منطقی را می‌نوشتم، صادقانه از خودم می‌پرسیدم که آیا باز کوچک‌ی زندان، کتاب دیگری مانند کار من باید به بازار بیاید یا نه؟ نمی‌دانم شما سراغی از روزنامه‌ی زبان آزاد دارید که در آخرین سال‌های پیش از ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران منتشر می‌شده و تمام ادب و فرهنگ گذشته را پوچ و در بیراهه می‌دیده است؟ خوشبختانه آن روزنامه آنقدر در جامعه جا نیفتاد که اهل کتاب از آن خاطره‌ی ماندگاری داشته باشند و تنها علی‌دستی، در نقشی از حافظ، آن را به یاد ما آورد. اما در اوایل همین قرن حاضر، محقق‌ی پرمایه مثل احمد کسروی هم در برابر حافظ قد علم کرده و به او تاخته بود. کسروی مورخ سخت‌کوشی بود؛ اما اگر حافظ را درست می‌شناخت، می‌دید که حافظ با او همدرد است. با این حال، حافظ چه می‌گوید کسروی یکی دیگر از فرزندان را به میدان آورد که کتاب دیگری با همان عنوان حافظ چه می‌گوید؟ بنویسد و کار او شاید بیش از نوشته‌های دیگر دانشگاهیان اعتبار علمی دارد. سخن از دکتر محمود

هومن است. هومن برای اولین بار از حافظ به عنوان یک متفکر و نه فقط یک شاعر حرف زد و اعتلایی را که حافظ به واژه‌ی زند و معنای زندی داده است، مطرح کرد. کار او متفاوت بود و باید از رفیقمان اسماعیل خوبی سپاسگزار باشیم که آن کار را بار دیگر با عنوان حافظ محمود هومن به دست دوستان حافظ رسانده است.

۵. در یک ارزیابی کلی، مطالعات حافظ‌پژوهی یکصدسال اخیر را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

پاسخ به این سؤال پنجم بیش‌تر در پاسخ به سؤال چهارم آمده است. اما ناگفته هم نباید گذاشت که کارهای بسیاری شده و هریک کمبودهایی هم داشته است. با یک دنیا احترام و ستایش از علامه‌ی قزوینی می‌توان یاد کرد؛ اما در همان دیوان حافظ او که هنوز اعتبار یک کار بزرگ را دارد، دست‌کم چهل مورد در مقایسه با کارهای دیگران تجدیدنظر می‌پذیرد. مواردی هم هست که در تحریر اول کتاب به دست حسن زرین خط، در دو بیت پایپی، مصراع دوم بیت‌ها بالا و پایین رفته است. بیش از ده تصحیح خوب حافظ داریم و هیچ‌یک بی‌عیب مطلق نیست. اما، اما، اما تصحیح و شرحی با عنوان حافظ خراباتی از رکن‌الدین همایون فرخ، که بعد از سال ۱۳۵۷ شناسنامه‌اش را عوض کرد و حافظ عارف شد، نمی‌توانم نگویم که بسیار در بیراهه بود و در آن سال‌ها نفوذ سیاسی



صاحب اثر، یک برنامه‌ی تبلیغ هم برای آن راه انداخته بود که رسوایی را می‌افزود و تنها جرأت سعیدی سیرجانی بود که دست روی نقاط ضعف آن گذاشت و ناگفتنی‌ها را گفت.

۶. شما به‌عنوان یک مولوی پژوه، میان این دو شاعر بزرگ (حافظ و مولوی)، چه تناسب و تضادی می‌بینید؟

آدم‌های برجسته‌ی هر روزگاری، فرزند آن روزگارند. مولانا از نوجوانی به غربت افتاده و در به‌در بیش از ده سال در سفر بوده تا در قونیه ماندگار شده است. پدر مولانا هم یک واعظ سرشناس بلخ و خراسان بزرگ بوده و تا پایان عمر هم در کنار اهل مدرسه و دو سال آخر عمر مُدّرس مدارس قونیه بوده است. هرچه درباره‌ی وابستگی او به صوفیان و مسندنشینی صوفیان کبروی نوشته‌اند، تخیلات کسانی چون افلاکی و جامی است و کوششی برای آنکه سابقه‌ی تصوّف را در خاندان مولانا به نسل‌های پیش از او گسترش بدهند. خود مولانا هم تا سی‌وهشت سالگی یک مُدّرس علوم شرعی در چند مدرسه‌ی قونیه بوده و با ضربه‌ی شمس تبریز، زندگی تازه‌ای آغاز کرده است. این‌ها هیچ شباهتی به زندگی حافظ ندارد. حافظ با لقب خواجه که همراه نامش به کار رفته، ظاهراً زندگی بسامانی داشته، خمیرزن نانویی هم نبوده، مدرسه و خانقاه را دیده و از خیر هر دو گذشته و به‌اقتضای نابسامانی جامعه‌ی قرن هشتم شیراز، به یک روشن‌فکر متعهد و معترض بدل شده و هیچ جمع ثابتی از شاگرد و مرید هم دور او نبوده است.

اما به‌اقتضای آن زمان خاص، شیراز آن روزها دو روشن‌فکر متعهد و معترض دارد: یکی با مراتب دانش و قدرت بیان حافظ که گفتم کوس رسوایی همه‌ی ریاکاران را بر سر بازار تاریخ می‌کوبد و دیگری میان مردم کوچه و بازار و به زبان آن‌ها حرف می‌زند و محیط کوچه و بازار هم به همان عبید زاکانی نیاز دارد و همان هزلتات عبید فریاد مردم کوچه و بازار شیراز قرن هشتم است. عبید را نباید دست‌کم گرفت، او تنها هم‌مرد واقعی حافظ است که گویا هیچ آشنایی و دیداری هم با حافظ نداشته است. با این توضیح، جواب این سؤال شما یک جمله بیش نیست؛ میان مولانا و حافظ نه تناسبی هست و نه تضادی.

شعر مولانا را هم تا قرن نهم در ایران به معنای خراسان و عراق و فارس، کسی نمی‌شناخته است و حدس منطقی این است که حافظ هم شعر مولانا را نخوانده و نمی‌شناخته است. روایت سفر سعیدی به قونیه و دیدار با مولانا هم از تخیلات راویان است. شرح بیش‌ترش را در مقدمه‌ی مبسوط مثنوی نوشته‌ام.

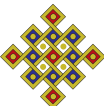
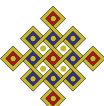
۷. به نظر جناب عالی برای آینده، چه مطالعاتی در زمینه‌ی حافظ‌پژوهی در اولویت است؟

اولویت هر روزگاری را اهل آن روزگار باید تشخیص بدهند. من به پسر و به نوه‌هایم توصیه نمی‌کنم که چه بیاموزند و چه بخوانند؟ تجربه‌های خودم را با آن‌ها در میان می‌گذارم و گاه می‌بینم که به تجربه‌های من هم نیازی ندارند؛ چراکه خودشان از زمانه‌ی خودشان دریافت روشن‌تری دارند و من از آن‌ها یاد می‌گیرم. در زندگی دانشگاهی هم، من جز عزیزان ایران، از بیش از بیست ملیت مختلف دانشجو داشته‌ام و یکی از حرف‌های من که در خاطر بعضی از آن‌ها مانده، این است که «استاد خوب باید دانشجو بماند». در کارهای منتشرشده‌ی من هم می‌بینید به پژوهش‌ها و مطالعات کسانی استناد می‌کنم که روزی سرکلاس من بوده‌اند و بعد من از آن‌ها آموخته‌ام.

۸. حضرت عالی تاکنون پژوهش‌های فراوانی در قالب، یادداشت، مقاله و کتاب در پیوند با حافظ ارائه نموده‌اید، آیا در حال حاضر مشغول به پژوهشی در پیوند با حافظ هستید؟ و یا در آینده برنامه‌ای در این باره دارید؟

در حال حاضر، درگیر گفت‌وگوشنودی با خانم سعیده رضازاده‌ام. اما پاسخ به سؤال این گفت‌وگوشنود، این است که کارهای ما روی مولانا و حافظ و دیگران، همیشه نیاز به تجدیدنظر دارد. من در کار درس حافظ / نقد و شرح غزل‌های حافظ صمیمانه خودم را در مقابل یک جمع دانشجو با معلومات متعارف دانشجویمان می‌دیدم، اما بعد از چاپ اول کتاب، دیدم که با وجود تأکید برگفتن حرف‌های ضروری، باز باید حرف‌های دیگری را هم بگویم، یا حرف‌ها را کمی زیور و کنم و روشن‌تر پیش چشم عزیزان بگذارم.

کار دوم من، حافظ به‌گفته‌ی حافظ، یک شناخت منطقی یک فریاد است و تکیه بر آنچه حافظ‌شناسان دیگر به آن توجه نکرده‌اند و مهم‌ترین آنکه زن و فرزند حافظ و علاقه‌ی او را به خانواده در این دیوان مختصر ندیده‌اند. هرچه در این کتاب گفته‌ام، حرف من نیست، حرف خود حافظ است و انگار که در یک شب بهاری شیراز پای صحبت حافظ نشسته و پاسخ پرسش‌ها را از خود او شنیده‌ام. با این حال، همین روزها که نشر تازه‌ی آن را به فرهنگ معاصر داده‌ام، این چاپ با چاپ پیشین کتاب خیلی فرق دارد و اگر بمانم و آن را به نشر سومی برسانم، باز متفاوت خواهد بود.



۹. فعالیت‌های حافظانه‌ی کدام حافظ‌پژوهان را نوآورانه‌تر، مؤثرتر و یا جامع‌تر می‌دانید؟ (که مطالعه‌ی استفاده از آن را بیش‌تر به جوانان توصیه می‌کنید).

هرکسی قبل از همه، کارهای خودش را توصیه می‌کند و من هم اگر این را نگویم، آن فریاد حافظ‌گریبان مرا هم می‌گیرد که ریا کرده‌ام، اما پاسخ جدی به این سؤال شما این است که من، پیش از دو کتاب خودم، از آثار همه‌ی حافظ‌پژوهان دیگر استفاده‌ی بسیار کرده‌ام. این دو کار من هم، کتاب‌نامه یا صورت منابعی دارد که در واقع گزارش همان استفاده است. برای آنکه عزیزان دسترسی نزدیک‌تری به منابع آموزنده‌تر پیدا کنند، می‌گویم که بچه‌ها از کارهای برادر عزیزم بهاء‌الدین خرمشاهی بسیار می‌توانند استفاده کنند، پاسخ بیش‌تر سؤال‌های خود را در *حافظ‌نامه‌ی او* و در چند کتاب دیگرش می‌توانند بیابند. سه کار متفاوت علی‌دشتی، نقشی از حافظ، کاخ ابداع و خاقانی شاعری دیرآشنا، بی‌آنکه دشتی ادعای استادی داشته باشد، راهگشای شناخت منطقی حافظ است. کتاب دو جلدی در جست‌وجوی حافظ، از رفیق ازدست‌رفته‌ام، رحیم ذوالتور، ذخیره‌ی بزرگی از معلومات جنبی برای مطالعه‌ی حافظ است. گلگشت در شعر و اندیشه‌ی حافظ از استاد

محمدامین ریاحی و حافظ محمود هومن، به‌کوشش اسماعیل خوبی را هم توصیه می‌کنم که ریاحی و هومن برای خواننده‌ی خود، خردمندانه قلم زده‌اند. از چاپ‌های دیوان هم، بعد از تصحیح علامه‌ی قزوینی، به ترتیب کار استاد پرویز ناتل خانلری، کار انجوی شیرازی، کار رشید عیوضی و کار امیر هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه) را چاپ‌های معتبر دیوان حافظ می‌دانم.

۱۰. در پایان یک بیت یا یک غزل از حافظ را که بیش‌تر با آن مانوس هستید و یا به آن علاقه‌ی بیش‌تری دارید لطفاً بنویسید.

من قسمتی از غزل‌های حافظ را به‌صورت کامل یا با فراموشی بعضی از بیت‌ها در حافظه دارم؛ اما با تمام وجود حافظ بیش‌تر مانوس‌ام تا به یک غزل خاص. این انس با یکی از غزل‌ها، کار سال‌های نوجوانی است که دل آدمیزاد، احوال ناگفتنی‌اش را با یک غزل خاص همانند می‌بیند و آن را مکرر بر زبان می‌آورد و اطرافیان هم می‌دانند که طرف حواسش جای دیگری ست و او را دست می‌اندازند. بنابراین، یک پیرمرد هشتاد و چهارساله برای این سؤال دهم جوابی ندارد. مصاحبه‌کننده: سعیده رضازاده

مُعرفی کتاب

فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ

دکتر ابراهیم اکبری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرزانه معینی و دکتر انسیه هاشمی قلاتی

به‌روایت: امیر مهرابی

دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه شیراز

مجموعه‌ی ۱۱ جلدی دو سده سخنوری با سرویاستاری و نظارت علمی دکتر کاووس حسن‌لی، مدیر مرکز حافظ‌شناسی و کرسی پژوهشی حافظ، در پاییز سال ۱۳۹۸ به‌همت نشر خاموش منتشر شد.

این مجموعه در ۱۱ جلد همچون دانشنامه‌ای کاربردی، پژوهشی جامع درباره‌ی زندگی سه تن از شاعران بزرگ ادب فارسی (سعدی، حافظ و خواجه‌ی کرمانی) و مرجعی ارزشمند درباره‌ی حیات فکری و فرهنگی و تطور سیاسی دو شهر مهم شیراز و کرمان در سده‌های هفتم و هشتم است.



دهمین کتاب از این مجموعه، فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ نام دارد که به‌همت دکتر ابراهیم

